

اسلام‌گرایی در سوریه و امنیت ملی اسرائیل

منصور براتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۳

مارال بیابان پیمان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۰۷

چکیده

۵۱

دانش‌نامه مک میلان، بهار عربی را طیفی از رویدادها از اعتراضات سیاسی گرفته تا جنگ داخلی که در تعدادی از کشورهای عربی از جمله لیبی، مصر، تونس و سوریه ایجاد شده، تعریف می‌کند. اما شاید با مسامحه بتوان بهار عربی را دوره جدیدی از اسلام‌گرایی مدنی و دموکراسی خواهی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا دانست. موج کنونی اسلام‌گرایی در سوریه نیز همچون دیگر کشورها دارای نمایندگان مختلفی است که از بنیادگرایان سلفی تا اسلام‌گرایان معتدل را در بر می‌گیرد. هر یک از این نخله‌ها نسخه خاص خود را برای اداره کشور به‌منابه گزینه نظام سیاسی کنونی تجویز می‌کنند. مقاله حاضر ضمن بررسی مدل اسلام‌گرایی اخوان‌المسلمین و اسلام‌گرایی سلفی جبهه النصره به‌عنوان دو مورد از گونه‌های عمده اسلام‌گرایی در سوریه، از یک‌سو سعی در شناخت دیدگاه‌ها و مواضع آنان در قبال مسائل مختلف پیش رو داشته و از سوی دیگر، می‌کوشد تا اثرات پروژه اسلام خواهی بر امنیت ملی اسرائیل را تحلیل و ارزیابی نماید. تحلیل منافع و چالش‌های رژیم اشغالگر در جنگ داخلی سوریه، حاکی از این است که در حال حاضر تداوم شرایط آنمی اجتماعی و سیاسی در سوریه از رهگذر هرج و مرج خلاق به نحوی که قدرت حکومت سوریه را دچار چالش نموده و در نتیجه ناآرامی و درگیری‌های متعدد، حاکمیتی چندپاره در سوریه پدید آورده و خواسته‌ها و مطالبات طرف سوری را از سطح رقابت راهبردی با اسرائیل به سطح بقا برساند، در کوتاه‌مدت بیش از هر چیز منافع چندگانه اسرائیل را تأمین خواهد نمود.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی، بهار عربی، جبهه النصره، اخوان‌المسلمین، امنیت ملی اسرائیل

* محقق در اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی

** محقق در مسائل منطقه‌ای و شامات

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۸۲-۵۱

آرون لوند، پژوهشگر موسسه تحقیقاتی امور بین‌الملل سوئد، هرگونه تلاش برای تاسیس یک حکومت سازگار با مولفه‌های دینی و هم‌سو با قواعد شریعت را ذیل تعریف کلی اسلام‌گرایی قرار می‌دهد. وی سپس ضمن اعلام اینکه نوع سوری این نگرش اصولاً دارای گرایش سنی است، اسلام‌گرایی سلفی و اسلام‌گرایی اخوانی را دو نمونه آرمانی اسلام‌خواهی در کشورهای عربی دانسته و از آموزه اخوان‌المسلمین به‌عنوان نگرشی یاد می‌کند که بیش از سلفیسم در معرض گرایش‌های اصلاح‌طلبانه، پراگماتیک و سیاسی قرار گرفته است.

پژوهشگران مختلف با توجه به شقوق تعریف حاضر از اسلام‌گرایی، به بررسی اسلام‌گرایی شاخه اخوان‌المسلمین و از سوی دیگر اسلام‌گرایی سلفی جبهه النصره پرداخته و برآن هستند که موج تغییرخواهی کنونی حاضر در سوریه با به مبارزه طلبیدن موجودیت نظام سیاسی حاضر و طرح مدل خود به‌عنوان گزینه حکومت بشار اسد، نه‌تنها خواهان دگرگونی در روش‌های موجود حکمرانی در کشور می‌باشند، بلکه در پی ایجاد یک نظم نوین در روابط سوریه با دیگر کشورها و سیاست خارجی این کشور هستند. از این رو مسأله امنیت ملی اسرائیل از متغیرهایی است که با هرگونه دگرگونی در سوریه در معرض طیف گسترده‌ای از تغییرات - از تقویت گرفته تا تهدیدات شدید- قرار می‌گیرد. بنابراین، مقامات دولت یهود در قبال هرگونه تغییر در وضعیت جنگ داخلی سوریه بسیار حساس بوده و به رصد دقیق تحولات سوریه می‌پردازند.

در سوی دیگر، دانشورانی چون آرنولد ولفرز، امنیت ملی را مفهوم مبهمی می‌دانند که نمی‌توان از آن تعریف دقیقی به‌دست داد. همچنین باری بوزان بر آن است که سیاست‌مداران از مبهم و رازآلود باقی ماندن مفهوم امنیت و به‌تبع آن امنیت ملی، کاملاً راضی و خشنود هستند؛ چرا که بدین ترتیب در حمایت از اهداف متنوع خود بهتر می‌توانند بدان تمسک کنند. اما به‌عنوان یک جستار کلیدی و نظام‌مند، امنیت ملی را دارای دو مفهوم سنتی و مدرن دانسته‌اند.

پژوهش‌گران بسیاری، ضمن تطبیق تعاریف علمی معتبر مفهوم امنیت ملی بر شرایط فعلی اسرائیل، به واشکافی اولویت‌های ضروری امنیت ملی اسرائیل در ارتباط با جنگ داخلی سوریه پرداخته و از رهگذر یک چارچوب مفهومی با در نظر گرفتن راهبردها و

اهداف و منابع و موانع گروه‌های اسلام‌گرا، میزان اثرپذیری امنیت ملی اسرائیل را مورد بررسی قرار داده‌اند.

اخوان المسلمین سوریه

با وجود شباهت‌های ایدئولوژیک و ساختاری، اخوان المسلمین مصر با جماعت همتای خود در سوریه دارای یک تفاوت اولیه بسیار مهم می‌باشد و آن عبارت است از: مواجهه با یک نظام سیاسی مستقر که اکثریت حکام آن را علوی‌ها تشکیل می‌دهند.^۱ در واقع، سوریه از منظر میزان نفوذ علوی‌ها و شیعیان در نظام سیاسی، پس از ایران و لبنان در جایگاه سوم قرار دارد و این امر باعث شده است اخوان المسلمین سوریه نسبت به گروه همتای خود در مصر با شرایط و مقتضیات پیچیده‌تری روبه‌رو گردد. از سوی دیگر، طرفداران این نگرش به‌نوعی با جنبش اسلام‌گرایان پیشین در عراق نیز از جهت برخورداری از ایدئولوژی اکثریت دارای تناظر منطقی می‌باشد. آرون لوند، چنانچه بیان شد، هرگونه تلاش جهت تاسیس یک حکومت سازگار با مولفه‌های دینی و هم‌سو با قواعد شریعت را ذیل تعریف کلی اسلام‌گرایی قرار می‌دهد. سپس، ضمن اعلام اینکه نوع سوری این نگرش اصولاً دارای گرایش سنی است، اسلام‌گرایی سلفی و اسلام‌گرایی اخوانی را دو نمونه آرمانی اسلام‌خواهی در کشورهای عربی دانسته و از آموزه اخوان المسلمین به‌عنوان نگرشی یاد می‌کند که بیش از سلفیسم در معرض گرایش‌های اصلاح‌طلبانه، پراگماتیک و سیاسی قرار گرفته است.^۲

طرح نخستین مناقشات ایدئولوژیک عمده توسط اخوان در تاریخ سوریه، به مباحثات و مناظرات جلسات پارلمان سوریه باز می‌گردد که در راستای تدوین قانون اساسی اول سوریه مستقل برگزار می‌شد.^۳ نمایندگانی که از جماعت اخوان المسلمین به پارلمان سوریه راه یافته بودند، به‌صراحت خواستار گنجانده شدن «اسلام سنی، به‌عنوان مذهب رسمی کشور» در قوانین اساسی بودند، به‌طوری که بتوان آن را در برابر دیگر مذاهب و فرقه‌ها از جمله مسیحیان، یهودی‌ها، دروزی‌ها و نیز علوی‌ها پاسداری کرده و به پیروان این آیین که اکثریت مردمان سوریه را تشکیل می‌دادند، نفوذ برجسته‌تری بخشند.^۴ اگرچه این مناقشات گه‌گاه با درگیری‌های

خشونت‌آمیز میان گروه‌های سیاسی بر سر نظام آرمانی همراه می‌شد، اما فرایند سیاسی در سوریه، تا پیش از ظهور حزب بعث در ۱۹۶۳، دوران تقریباً آرامی را البته میان نظام سیاسی و جماعت اخوان المسلمین در سوریه رقم زده بود. با راه‌یابی حزب بعث و به تبع آن ارتش به فرایند سیاسی، اخوان که نفوذ روزافزون اقلیت علوی را غیرقابل تحمل می‌دید، رفته‌رفته مواضع دفاعی و واکنشی اتخاذ نموده و به خشونت بیشتری گرایید.

تاریخچه اخوان المسلمین سوریه و چهار دوره فعالیت آن

اگرچه تاسیس رسمی جماعت اخوان المسلمین در سوریه به سال ۱۹۳۵ باز می‌گردد، اما این جریان تا سال ۱۹۴۴ که مصطفی سباعی توانست چندین گروه اسلام‌گرا و برخی گروه‌های سوسیالیست مذهبی را درهم ادغام نماید، از وزنه سیاسی چندانی برخوردار نبود. این جنبش تا اوایل دهه ۱۹۶۰ تحت نظارت نسبی اخوان مصر به فعالیت خود ادامه داد، اما گرایش سباعی به سوسیالیسم اسلامی راهبردهای دو گروه را تا حدود بیشتری از هم مستقل ساخت. سرخوردگی‌های ناشی از حضور بیگانگان اروپایی، ناکامی در برقراری حاکمیت واحد عربی و سرانجام شکست ۱۹۴۸ از یهودی‌ها محیط مستعدی را برای گسترش اخوانی‌گری فراهم ساخت.^۴

به‌طور کلی فعالیت اخوان المسلمین سوریه را به چهار دوره عمده می‌توان تقسیم نمود:

یک. دوران فعالیت مجاز و قانونی از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۳؛

دو. دوران فعالیت مخالفت‌آمیز در داخل سوریه ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۱؛

سه. دوران ممنوعیت فعالیت داخلی و شرکت در اپوزیسیون ائتلافی ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۹؛

چهار. دوران گسترش مجدد فعالیت براندازانه داخلی از ۲۰۰۹ به بعد.

سابقه فعالیت سیاسی تحت عنوان اخوان به دهه ۱۹۴۰ باز می‌گردد، در این هنگام بود که گروه‌ها و سازمان‌های اسلام‌گرا در سوریه به تاسی از مصر و به رهبری مصطفی السباعی، تحت لوای اخوان المسلمین با یکدیگر متحد شدند و بدین ترتیب اخوان نماینده همه حلقه‌های اسلامی دارای وزن در این کشور مورد شناسایی قرار گرفت. در واقع سوریه نخستین ملتی بود که در آن اسلام‌گرایان سازمان و بافتار تشکیلات خود را از مدل اسلام‌گرایان عمده مصر اخذ نمودند.

فعالیت جنبش اخوان به رهبری السباعی به سراسر سوریه گسترش یافت و به‌عنوان نخستین هدف عمده خود، پیکار با رژیم قیمومیت فرانسه به‌منظور کسب استقلال سیاسی برای سوریه را دنبال کرد. پس از استقلال قطعی سوریه در ۱۹۴۶، اخوان توانست خود را به‌مثابه جزیی از فرایند مشروع سیاسی کشور مطرح سازد و رفته‌رفته سهم و وزن خود را افزایش دهد، به‌طوری‌که سهم اخوان از سه کرسی در دوره اول پارلمان سوریه در ۱۹۴۹ به ۱۰ کرسی در ۱۹۶۱ ارتقا یافت. همه نشانه‌ها حاکی از عدم وجود مساله بنیادی و مبنایی جهت مخافت خشونت‌آمیز میان اخوان و دیگر اجزای محیط سیاسی سوریه تا پیش از ظهور و گسترش حزب بعث می‌باشد.^۵

سباعی البته در موسم اتحاد مصر و سوریه ۱۹۵۸ در هم‌سویی با طرفداران اتحاد و برای برآورده ساختن شروط عبدالناصر مبنی بر انحلال همه گروه‌ها و احزاب سیاسی مصر، عطای موجودیت اخوان را به لقای تحقق رویایی وحدت عربی و شکست دادن رژیم صهیونیستی بخشید و سازمان اخوان را منحل اعلام کرد. اگرچه دیری نپایید که اختلافات ایدئولوژیک و مبنایی متناقض طرفین باعث شد تا همه توافق‌های پیشین را زیرپا نهاده و در ۱۹۶۱ از کودتای عبدالکریم نهلاوی برای جدایی مجدد سوریه از جمهوری متحد عربی حمایت نماید. استقلال مجدد سوریه دورانی از بهار اخوانی را رقم زد و سازمان اخوان در نبود بسیاری از رقیبان سیاسی پیشین، که همچنان از اتحاد حمایت می‌کردند، توانست به یک وزنه قابل توجه در نظام سیاسی جدید مبدل شود؛ اما این بهار نیز در ۱۹۶۳ و با ظهور و قدرت‌یابی بعثی‌ها در سوریه خزان دیگری از سرکوب را به اخوان تحمیل نمود.^۶

رهبری جدید اخوان عصام عطار در نتیجه سخت‌گیری‌های حزب بعث به ناچار از خارج از کشور امور اخوان را مدیریت می‌کرد. وی به‌دلیل میانه‌روی خاص خودش با خشونت مسلحانه و به اصطلاح اخوانی آن «جهاد» علیه رژیم مخالف بود و همین امر رفته‌رفته در رهبری جنبش شکاف ایجاد نمود.^۷ عطار در تمام دهه ۱۹۶۰ رویکرد مدارامحورانه خود را حفظ کرد و استفاده از خشونت علیه رژیم را روا ندانست. حرکت مجدد روابط سوریه و اسرائیل به سمت تیرگی و نیاز به تمرکز شدید فرماندهی ارتش‌های عربی جهت رویارویی موثر با اسرائیلی‌ها، به‌یقین در نرمش وی در قبال نظام سیاسی تاثیر بسزایی داشت. اما دور بودن عطار از محیط سوریه و عدم هم‌سویی

روشی رهبران داخلی جماعت اخوان المسلمین، دیگر بار خشونت را میان رژیم سوریه و اخوان افزایش داد، که اوج آن را در قیام حماء (۶۵ - ۱۹۶۴) می‌توان دید. در جریان این قیام شیخ حبنقه توانست برخلاف رای رهبر در تبعید رهبری قیام را بر عهده گرفته و به تدریج کفه ترازو را در خط‌دهی به جنبش به نفع خشونت‌طلبان داخلی سنگین‌تر نماید. هجوم نیروهای نظامی مقاومت معارضان را درهم شکست و قیام شکست خورد، در نتیجه اخوان تا مدتی نتوانست مجدداً وارد فرایند سیاسی سوریه شود و از فرصت بسیار مناسبی که در نزاع داخلی حزب بعث بر سر قدرت میان صلاح جدید و حافظ اسد در گرفته بود، استفاده نماید.^۸ از این زمان تا هنگام تصویب قانون ممنوعیت فعالیت تشکیلات اخوان المسلمین و تعیین مجازات اعدام برای اعضای آن، تشکیلات سوری اخوان همچنان دچار تشتت و رهبری چندگانه بود.^۹

در این مقطع اگرچه موضع طیف خارج‌نشین رهبران اخوان مخالفت و اعتراض به رژیم به دلیل اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه و دیکتاتورمابانه بود، رهبران داخلی در شهرهای شمالی سوریه همچنان بر مشی جهادی و تسخیر دولت از راه پیکار مسلحانه پای می‌فشردند. اخوان المسلمین خشونت‌طلب در دهه ۱۹۷۰ بار دیگر کوشید تا از طریق گسترش طرفداران خود به معارضه با حکومت بپردازد، اما تحت تاثیر فضای جمعی پدید آمده به واسطه آمادگی مجدد دولت‌های عربی برای مواجهه با دشمن صهیونیستی در کوتاه‌مدت موفقیت ناچیزی نصیب آنان گردید. از سوی دیگر، پاره‌ای اقدامات اصلاح‌طلبانه حافظ اسد در حوزه اقتصاد، باعث شد امیال ناراضیانی که تنگناهای اقتصادی آنان را به سمت مخالفت با حکومت سوق داده بود، تاحدودی تامین گردد. از این رو مخالفت‌ها تا مدتی به کمترین حد ممکن رسید، اما پس از ناکامی در بازپس‌گیری جولان و سپس تصویب قانون اساسی سکولار در ۱۹۷۳، مخالفان مذهبی بار دیگر فعال شدند و توانستند اسد را به گنجاندن قید مسلمان بودن برای رییس‌جمهور در قانون اساسی وادار نمایند. اسد همچنین برای راضی نگه‌داشتن مخالفان، سال بعد به حج عمره مشرف شد و از آن زمان تا به هنگام مرگ در همه نمازهای جمعه شرکت کرد.^{۱۰}

روند اتفاقات در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به قدری سریع بود که به‌دست دادن یک شمه کلی از

این دهه، بسیار دشوار شده است. از اواسط این دهه، اخوان به رهبری عدنان سعدالدین سعی کرد با نشانه گرفتن عناصر علوی حکومت از یک سو هم‌سویی و برادری و پیوند خود با مقامات سنی را به نمایش بگذارد و از سوی دیگر، به حکومت اسد ویژگی «فرقه‌ای» و «اقلیتی» بدهد.^{۱۱} کشتن ۳۸ دانشجوی علوی دانشکده افسری در ۱۹۷۹ از جمله این اقدامات بود که حمله به ساختمان‌های دولتی، مراکز پلیس و دفاتر حزب بعث و سپس یورش به کمونیست‌ها و مستشاران نظامی شوروی در سال بعد به اوج خود رسید و حتی تا ترور نافرجام حافظ اسد نیز پیشرفت. در مقابل، حکومت نیز یک روند شدید از تصفیه مخالفان را در پیش گرفت و در ژوئیه ۱۹۸۰ برای عضویت یا همکاری با اخوان المسلمین مجازات مرگ تعیین کرد.

کادر رهبری اخوان سرانجام تحت تاثیر فشارهای وارد شده از سوی حکومت در آغاز دهه ۱۹۸۰ متحمل شکست‌های پی‌درپی شد و به‌خاطر مجازات سنگینی که برای اعضای اخوان اعمال شده بود، حدود ۱۰۰۰ نفر از اعضای خود را از دست داد. از این رو بازماندگان اخوان که موجودیت سازمان متبوع خود را غیرممکن می‌یافتند، به تشکیلاتی جدید با عنوان «جبهه اسلامی سوریه» پیوستند. جبهه اخیر نیز که تز جهاد مسلحانه را برای مقابله با اقدامات جدید حکومت پذیرفته بود، شیخ محمد ابوالنصر البینونی را به‌عنوان دبیرکل این جبهه برگزیده و با گذر از آرمان پیشین اخوان در خصوص اعاده شرایط دموکراتیک از این جبهه، رسماً خواستار سرنگونی رژیم حافظ اسد و ایجاد یک گزینه مذهبی گردید.^{۱۲}

شهر حماه در ۱۹۸۲ دیگر بار صحنه قیام اسلام‌گرایان بود. این بار درگیری میان ارتش و نیروهای اسلام‌گرا به مدت سه هفته ادامه یافت. در این مدت مخالفان کنترل حماه را در دست داشتند و ارتش تنها پس از بمباران مناطق مختلف شهر توانست اسلام‌گرایان را شکست دهد. در حوادث خشونت‌بار ۱۹۸۲، حدود ۲۵۰۰۰ نفر از غیرنظامیان کشته شدند و جبهه اسلام‌گرایان بسیار ضعیف‌تر از قبل شد. همچنین شکست مجدد باعث چندپارگی مجدد رهبری اخوان گردید و این جنبش را از پیش نیز ضعیف‌تر نمود، به‌طوری که برخلاف انتظارات در جریان مرگ حافظ اسد و جانشینی بشار اسد، موضع انفعالی اختیار کرد و نتوانست از فرایند انتقال قدرت برای بازگشت به عرصه سیاسی کشور استفاده کند.

با این حال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موجی ضداسلامی را در بین کشورهای غربی به راه انداخت و با تهاجم آمریکا و نیروهای ائتلاف به افغانستان و عراق و سپس تهدیدهای روزافزون اسرائیل علیه سوریه، انگیزه اسلام‌خواهی را در منطقه تقویت نمود.^{۱۳} از سوی دیگر، بشار اسد نیز ضمن اعمال پاره اصلاحات ساختاری به منظور برخورداری از مشروعیت بیشتر، اقدام به گشایش نسبی فضای سیاسی کرد. این امر باعث تحرک مجدد اخوان گردید، اما اخوان از یک سو به واسطه تشقت و اختلافات روشی و از سوی دیگر به دلیل انجام برخی اصلاحات ساختاری توسط حکومت، نتوانست در نخستین سال‌های حکومت بشار اسد به مخالفت چندانی با رژیم اقدام کند، از این رو در این مقطع و تا ۲۰۰۹ تحت لوای طیفی از اپوزیسیون با عنوان جبهه نجات ملی سوریه فعالیت کرد. در این سال اخوان اگرچه از جبهه نجات ملی خارج شد اما ارتباط سازمانی خود با ائتلاف اپوزیسیون سوریه را حفظ نمود و نشان داد با خروج از جبهه نجات ملی قصد ندارد به سمت مصالحه با حکومت اسد برود.^{۱۴}

مبارزه فراگیر طیف گسترده‌ای از مخالفان و معارضان از گروه‌های سلفی احرار الشام و جبهه النصره گرفته تا اسلام‌گرایان میانه‌رو مانند اخوان المسلمین و سپس تا گروه‌های سکولار، علیه حکومت اسد امروزه مجموعاً در حدود ۱۱۰ معارض را در مقابل ارتش سوریه قرار داده است و مشخصاً خروج از این بحران به شیوه‌های نظامی مدت زیادی به طول خواهد انجامید و چشم‌انداز چندان موفقیت‌آمیزی در کوتاه‌مدت نخواهد داشت.

راهبردها: گذار از اقتدارگرایی به روش‌های دموکراتیک

مساله حضور دین در عرصه عمومی از قدیم در جهان اسلام مطرح بوده است. در دوران جدید و به‌ویژه با الغای رسمی خلافت عثمانی در ۱۹۲۴، متفکران اسلامی با یک چالش جدی روبه‌رو شدند و در واکنش به خلاء ایجاد شده اندیشیدن برای تاسیس جایگزین خلافت را آغاز نمودند. یکی از عمده پاسخ‌های قابل اشاره به این خلاء، اسلام‌گرایی اخوانی می‌باشد. اسلام‌گرایی اخوانی از آغاز تاکنون دچار تحولات فکری قابل توجهی شده و به لحاظ فکری دو دوره عمده را از سر گذارنیده است. دیدگاه‌های اولیه این جریان حکومت را مقوم جامعه دانسته و تصرف و

تسخیر دولت از طریق روش‌های خشونت‌آمیز و اقتدارگرایانه را تجویز می‌کرد.^{۱۵} نخستین اصول راهبردی اخوان نیز گویای همین مساله می‌باشد:

یک. تجدید حماسه اسلامی؛ در بازسازی و احیای افکار مسلمانان و مبارزه مسلحانه با استعمار و عاملان آن و همه دشمنان اسلام (به‌ویژه اسرائیل) در بلاد اسلامی نهفته است؛
دو. پیکار علمی و اصولی با غرب‌گرایی و مظاهر تمدن اروپایی؛
سه. مبارزه با ملی‌گرایی؛ که غالباً به‌منظور تفرقه مسلمانان و از میان بردن وحدت اسلامی از سوی استعمارگران تشدید و ترویج شده است؛

چهار. توجه به این نکته که روحانیت در اسلام با سیاست هم‌گام است و آن دو را به هیچ‌روی نمی‌توان از هم جدا کرد؛

پنج. ترویج و تشویق اصل اجتهاد؛ زیرا مسلمانان باید بی‌آنکه اصول خود را رها کنند، خود را با زمان تطبیق دهند و عقل خدادادی را در همه کارها به‌کار اندازند؛

شش. توجه به خلافت؛ زیرا بهترین نوع حکومت، خلافت الهی است نه جمهوری یا سلطنتی... لازم نیست خلیفه قریشی باشد، بلکه هر کسی که لایق و مردم‌پسند باشد و از احکام الهی پیروی نماید، مردم باید از وی اطاعت کنند؛

هفت. تلازم اقتصاد و سیاست؛ بدین معنی که استقلال اقتصادی بدون استقلال سیاسی ممکن نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛

هشت. اصلاح اخلاقی؛ بدین معنی که یک نهضت اخلاقی برای تهذیب و احیای اصول اخلاقی مسلمانان می‌بایست ایجاد شود؛

نه. بهبود وضع بهداشتی و تربیتی؛ زیرا در نظر اخوان المسلمین، سیاست و اقتصاد باید هم‌دوش با تربیت و بهداشت پیش روند؛

ده. توجه به کشاورزی و ایجاد تعاونی‌ها؛ زیرا کشاورزی صحیح و مدون و تاسیس تعاونی‌ها و تهیه وسایل ورزشی و پیشاهنگی و توسعه مدارس و به‌ویژه تهیه امکانات معقول برای تربیت و تحصیل بانوان بر اساس اصول اسلامی، جوامع اسلامی را به سوی تعالی و ترقی سوق خواهد داد.^{۱۶}

هم‌چنان که پیشتر نیز گفته شد، اسلام‌گرایی نحله اخوانی، در عین گرایش به اصول و ادعای

اصالت از جنبه‌های اصلاح‌طلبانه و پراگماتیک نیز برخوردار بوده و این ترکیب از اصول اولیه جنبش کاملاً هویداست.

از سوی دیگر، باید توجه نمود که اخوان المسلمین سوریه از سال‌های آغازین فعالیت خود گرایش آشکار به سوسیالیسم داشت. مصطفی سباعی، نخستین رهبر اخوان در سوریه، اگرچه تحت تاثیر سیدقطب و همکار مصری خود حسن البناء بود، اما اسلام و سوسیالیسم را قابل ترکیب می‌دانست و پیاده‌سازی قواعد و احکام اسلامی را از طریق بنیادهای اشتراکی عملی و امکان‌پذیر می‌دید. از این رو با طرح نظریه سوسیالیسم اسلامی به‌عنوان یکی از تئوری‌پردازان مشهور در جهان اسلام نام‌بردار گردید. به نظر سباعی «سوسیالیسم اسلامی» متشکل از چهار عنصر است:

یک. حقوق طبیعی برای همه شهروندان - مواطن؛

دو. قوانینی برای تضمین این حقوق و تنظیم آنها؛

سه. قوانینی برای مسئولیت متقابل اجتماعی؛ و

چهار. مؤیدات و ضامن اجرایی برای به عمل در آوردن سه دسته قوانین قبلی.

او در قسمت چهارم، سه منبع از تشریح اسلامی را مناسب با سوسیالیسم اسلامی می‌یابد:

یک. استحسان؛ دو. استصلاح؛ و سه. عرف.^{۱۷}

اصول اسلام‌گرایی اخوان از دهه ۱۹۸۰ بیش از پیش مورد بازاندیشی و اصلاح قرار گرفت. به‌طور خاص تضعیف روزافزون اخوان در مقطع مورد اشاره پس از تصویب قانون ممنوعیت فعالیت این جنبش در سوریه باعث شد تا رهبران جنبش دست‌یابی به آرمان‌های اخوان را در جبهه اسلامی سوریه امکان‌پذیر ببینند. در واقع راهبرد اخوان و اسلام‌گرایان از این زمان کاملاً معطوف به براندازی حکومت گردید. شیخ محمد ابوالنصر البینونی، دبیرکل این تشکیلات، از شهر حلب بود. در ژانویه ۱۹۸۱ منشور جنبش منتشر گردید. این منشور حاوی اصول بسیار جالبی جهت ایجاد شکاف میان علوی‌ها و جمع‌آوری همه مخالفین در زیر چتر خود بود و از سوی دیگر، می‌کوشید مفاهیم اسلامی را با لیبرالیسم و دموکراسی و سوسیالیسم آشتی دهد. به‌همین دلیل گامی بسیار مهم به سوی الگویی پراگماتیک و اصلاح‌طلبانه از اسلام‌گرایی به شمار می‌آید:

یک. دعوت «عقلای» جامعه علوی به همکاری با اپوزیسیون برای سرنگونی «رژیم برادران اسد» به منظور جلوگیری از تراژدی جنگ داخلی؛
 دو. درخواست رهایی تمام شهروندان از ستم «استبداد»، از بین بردن زندان‌های سیاسی، برقراری آزادی فکر و بیان و حفظ حقوق اقلیت‌ها؛
 سه. درخواست تشکیل یک حکومت معتقد به تفکیک قوا، حاکمیت قانون، اتکا بر شورا و ضامن شرافت و آزادی شهروندان؛

چهار. حمایت از مالکیت کامل زمین از سوی کشاورزان و کوتاه کردن دست واسطه‌ها و دولت از بخش کشاورزی؛

پنج. انتقال مالکیت صنایع ملی از دولت به کارگران به‌عنوان پاداش کافی؛
 شش. مخالفت با نقش دولت به‌عنوان یک تاجر، حمایت از بخش آزاد خصوصی در تجارت و صنعت، و تشویق صنعتگران؛

هفت. تعهد به «سوسیالیسم اسلامی» برای گسترش عدالت اجتماعی در قانون شرع اسلامی؛
 هشت. تعهد به جهاد به‌عنوان یک وظیفه بسیار مهم در اسلام به‌منظور تبدیل رژیم «فرقه‌ای» فعلی به یک حکومت اسلامی؛

نه. تقویت ملی‌گرایی و وحدت عربی در محیط بزرگ‌تر همبستگی اسلامی؛
 ده. بی‌طرفی در امور خارجی؛ و

یازده. مخالفت سازش‌ناپذیر با اسرائیل و صهیونیسم.^{۱۸}

هم‌چنان که مشخص است، تاثیر بنیادهای لیبرالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی و فقه المقاصد در اصول بالا بسیار واضح‌تر از اصول اولیه اخوان می‌باشد. این گذار ایدئولوژیک در شیوه‌ها و تفاسیر در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت و سرانجام در دهه ۱۹۹۰ اخوان المسلمین سوریه و مصر با شدت بیشتری تحت تاثیر تمایلات عمل‌گرایانه و حداقلی قرار گرفتند و از این زمان راهبرد تسخیر و تغییر دولت برای تغییر جامعه را کنار نهاده و با در نظر گرفتن بیش از پیش گروه‌های مدنی، می‌کوشند جامعه و باورهای مردم را دگرگون سازند تا از این رهگذر دولت را محاصره کرده و وادار به هم‌سویی با خود نمایند.^{۱۹} گرایش اخیر که شباهت‌های قابل توجهی

به مدل اسلام‌گرایی عدالت و توسعه ترکیه دارد، در سده جدید جذابیت دوجندانی یافته و هم‌اکنون به لطف بهار عربی در حال درنوردیدن مرزهای کشورهای عربی می‌باشد. با این حال، کودتای ژوئن ۲۰۱۳ ارتش در مصر بر تداوم این موج تاثیر منفی چشمگیری گذاشت و پیروزی پروژه اسلام‌گرایی اخوانی سوری را نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخت و ضمن فرسایش پاره‌ای از توانمندی‌ها و انگیزه‌های این طیف از اسلام‌گرایان سوری، دیگر بار آرمان‌های آنان را تاحدود زیادی از واقعیت به سمت جهان انتزاعیات بازگرداند.

اهداف؛ گذار از تلاش برای اصلاح و مشارکت در قدرت به سرنگونی حکومت

روند متداول جریان‌ات تحول‌خواه در سراسر جهان، گویای این حقیقت است که جنبش‌های میانه‌روتر خواهان اصلاحات جزئی‌تر و موضعی و گروه‌های تندرو در پی تغییرات بنیانی و رادیکال می‌باشند. این در حالی است که حرکت از روش‌های افراطی، اقتدارگرایانه و بنیادگرایانه در اخوان‌المسلمین به‌طور متناقض‌نمایی با گذار این جنبش از آرمان اعاده حاکمیت قانون و مشارکت در قدرت نظام سیاسی مستقر به براندازی و جایگزینی حکومت از راه نبرد مسلحانه و تمام‌عیار با حاکمیت همراه بوده است و این مساله نیز از یک‌سو بر پیچیدگی‌های موجود در مطالعه و تحلیل مواضع، راهبردها و اهداف اخوان افزوده و از دیگر سو این‌گونه اسلام‌گرایی را منحصر به فرد و دارای پاره‌ای شاخصه‌های یگانه نموده است.

منابع و موانع

فعالیت و زیست سیاسی اخوان‌المسلمین، به‌طور مشخص متأثر از توانمندی‌ها و موانع پیش‌روی این جنبش بوده است. در این بخش توانمندی‌های ذهنی و عینی اخوان و در مقابل موانع و کاستی‌های آن از رهگذر یک تحلیل جامعه‌شناختی و سازمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منابع و توانمندی‌های اخوان المسلمین:

یک. تشکیلات و سازمان سیاسی منظم و پیشینه ۷۰ ساله^{۲۰}

از مجموعه اخوان المسلمین امروز، به منظم‌ترین و کارآمدترین تشکیلات اسلام‌گرای جهان یاد می‌شود. راهبرد سازمانی اخوان از عمده نقاط قوت این جنبش بوده و به آن کمک می‌کند تا هم‌زمان هم ویژگی‌های جنبش را داشته باشد و هم ویژگی‌های یک نهاد را، البته این خصیصه در عین حال چالش‌هایی را نیز برای اخوان آفریده است. روی هم رفته، شرایط کنونی این جنبش به گونه‌ای رقم خورده که نقش رهبری‌کننده آن در ائتلاف ملی اپوزیسیون سوریه غیرقابل انکار است. اخوان المسلمین قدیمی‌ترین نیروی اپوزیسیون در سوریه می‌باشد و تا پیش از تشکیل ائتلاف ملی انقلابی، اخوان تنها گزینه رسمی و شناخته شده رژیم کنونی سوریه بود.

۶۳

دو. ایدئولوژی جذاب و معتدل^{۲۱}

تحولاتی که در طول سال‌ها مبارزه در ایدئولوژی اخوان المسلمین ایجاد شد، امروز از اخوان بنیادگرای پیشین یک گروه میانه‌رو اسلامی ساخته است که ضمن پذیرش دموکراسی و روش‌های حکمرانی دموکراتیک، هم به حقوق اقلیت احترام می‌گذارد و هم بر نقش گروه‌های مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد صحنه می‌گذارد. این نگرش، نگاه‌های منفی پیشین گروه‌های سکولار به اخوان المسلمین را کم کرده و حتی باعث مفاهمه اقلیت مذهبی با اخوان شده است.

سه. اکثریت سنی و پایگاه گسترده اجتماعی در سوریه^{۲۲}

از جمعیت ۲۲ میلیونی سوریه، اکثریت ۷۳٪ سنی باعث گرایش زیاد به اخوان و پذیرش آن به‌عنوان معقول‌ترین و متشکل‌ترین گروه اسلام‌گرای سنی شده است. اخوان سوریه همچون شاخه مصری آن همواره بیشترین حمایت‌ها را از طبقه متوسط و متوسط پایین جامعه نظیر تجار، بازاریان، روحانیون، معلمان و بوروکرات‌ها دریافت کرده است.

موانع و کاستی‌های اخوان المسلمین:

یک. تسلط فرهنگ قبیله‌گرایی و تعدد اقلیت‌های مذهبی و نژادی در سوریه^{۲۳}

تعدد اقلیت‌ها و اهمیت مسائل قومی و قبیله‌ای و نیز پراکندگی جغرافیایی سوریه به فرهنگ قبیله‌گرایانه و تداوم خاص‌گرایی سنتی در این کشور دامن می‌زند و این خود از چالش‌های پیش روی نیروهای اپوزیسیون از جمله سوریه می‌باشد که توان این گروه‌ها را در ایجاد یک ائتلاف ملی و فراگیر می‌فرساید. همچنین وجود اقلیت‌های مذهبی و نژادی غیر عرب پر تعداد در سوریه که بین ۱۰ تا ۱۵٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، باعث شده است روند گسترش مخالفت‌ها و اعتراضات نسبت به حکومت در مناطق سکونت اقلیت‌ها سرعت کمی داشته باشد و مقبولیت گروه‌های تغییرخواه اسلامی با سوالات بسیاری روبه‌رو شود.

دو. همکاری با اپوزیسیون بنیادگرا

روش‌های افراطی و مبارزات مسلحانه و گاه سنگ‌دلانه بسیاری از تشکل‌های اپوزیسیون اسلام‌گرا نظیر تکفیری‌های جبهه النصره و احرار الشام نیز که وام‌دار ایدئولوژی القاعده می‌باشند، باعث بدبینی بخشی از مردم سوریه نسبت به فرایند تغییر در این کشور شده و همچنین به‌واسطه آن‌اکنونیستی^{۲۴} بودن، موجب تردید هرچه بیشتر جامعه جهانی در حمایت معنوی و تسلیحاتی از مخالفان شده است.

سه. کودتای ژوئن ارتش مصر و شکست نسبی پروژه اخوان در این کشور

خاتمه نافرجام حاکمیت اخوان المسلمین از طریق کودتای اخیر ارتش در مصر، تا حدود زیادی بر فعالیت اخوان سوریه نیز مؤثر واقع شده و روش‌های حکمرانی آنان را در بوته آزمایش قرار داده است. در واقع، پس از این رویداد منتقدان اخوان یکبار دیگر این جنبش را به آرمانی و خیال‌اندیشی متهم ساخته و معتقدند اخوان توانایی اداره دولت را نداشته و در بهترین حالت باید در کابینه یا محافل تقنینی کشور دارای سهم مشخصی باشد.

چهار. اقدامات اصلاح‌گرایانه حکومت اسد از ۲۰۰۰ به بعد

تغییر رییس‌جمهوری سوریه پس از مرگ حافظ اسد و انتقال قدرت به بشار اسد، با وعده‌های وی مبنی بر اصلاحات اقتصادی و سیاسی همراه بوده و در عمل نیز در برخی زمینه‌ها به واقعیت نزدیک شده است. این روند باعث شده است برخی از دعوای نیروهای خواهان تغییر از دست آنان خارج شود. از سوی دیگر، اسد با برگزاری همه‌پرسی اصلاح قانون در فوریه ۲۰۱۲ اساسی سعی کرد به خواسته‌های مخالفان جامه عمل بپوشاند، اما اثرگذاری این اقدام مطمئناً نیازمند برقراری آرامش و برون‌رفت از شرایط بحرانی است.

۶۵

پنج. پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های تبدیل شدن از جنبش به نهاد^{۲۵}

اخوان المسلمین از ابتدا به‌عنوان یک جنبش تحول‌خواه فعالیت کرده و هنوز بسیاری از جنبه‌های ایستای نهاد را هضم و جذب نکرده است. گفته شده است که جنبش‌ها نشانه وجود نابسامانی و نواقص هستند. در واقع، وجود پاره جنبه‌های دارای نقص و اشکال نیز می‌تواند عامل راه افتادن جنبش‌ها باشد. مساعی راهبران جنبش‌ها نیز اغلب در جهت برجسته کردن اهمیت نواقص و واداشتن پیروان به اعتراض به آنهاست. به عبارت دیگر، جنبش‌ها رویکردی جزئی‌نگرانه و اهداف خاص و محدودی دارند و از دریچه همان رویکرد جزئی‌نگرانه خود به سایر جنبه‌ها می‌نگرند، اما نهادها به‌واسطه احاطه بر تمامیت امور مایل به حفظ شرایط موجود هستند مگر در صورتی که امکان‌پذیر نباشد. گذار از جنبش به نهاد برای هر گروهی از چالش‌های بسیار بزرگ می‌باشد، چندان که می‌بایست پویایی و آرمان‌گرایی پیشین را با ثبات و واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی جایگزین کرد و به‌طور کلی فضای گروه را دگرگون خواهد کرد.

جهاد النصر

بازیگر دیگر صحنه سوریه، که تاکنون به‌رغم فعالیت زیاد توانایی سیاسی چشم‌گیری نداشته، النصره‌ای است که افکارش ریشه در تفکرات القاعده مرکزی دارد. همبستگی عمیق ایدئولوژی این گروه با القاعده عراق و القاعده مرکزی به گونه‌ایست که بسیاری از ناظران، النصره را شعبه

محلّی القاعده در سوریه تلقی می‌کنند. چنانچه در هفت آوریل ۲۰۱۳ ایمن ظواهری اعلام داشت بحران سوریه فرصت مغتنمی برای اسلام‌گرایان خواهد بود تا حکومت اسلامی در سوریه تاسیس کنند.^{۲۶} از سوی دیگر، ابوبکر البغدادی از ایده توسعه خلافت اسلامی در منطقه عراق تا شام استقبال کرد و تحقق این امر را مستلزم اتحاد و نزدیکی سازمان اسلامی عراق با النصره دانست.^{۲۷}

تاریخچه النصره

در سال ۲۰۰۰ مبارزانی که در عراق در کنار ظواهری تعلیم دیده و فعالیت داشتند، گروه جدیدی به نام النصره در سوریه تاسیس کردند.^{۲۸} این گروه با وجود تازه‌تاسیس بودن، همواره از حمایت‌های مالی و نظامی هم‌تایان خود و سازمان اسلامی عراق برخوردار بوده و سربازان تازه‌نفس و مهمات برای آنان ارسال می‌شد. اما بهار النصره دوام زیادی پیدا نکرد و سرانجام در ۲۰۰۷ در مقابل حملات اسد مغلوب و منزوی شدند در نتیجه این گروه سلفی سوری، مجبور به مهاجرت به عراق شد.^{۲۹} با شروع درگیری در سوریه در ۲۰۱۱، النصره جان تازه‌ای پیدا کرد و با بازگشت به کشور آشوب‌زده با توانی بالا و ایمانی راسخ در صدد تحقق اهداف خود برآمد. سلفی‌ها در تلاشند تا آشوب رخ داده را فرصتی بینگارند که این اشتباه تاریخی، یعنی برپایی یک حکومت سکولار و غیردینی به رهبری شیعیان علوی را جبران نمایند و در قلب جهان عرب، عمارتی اسلامی با محوریت و رهبری آموزه اهل سنت برپا کنند. لذا می‌توان گفت تا زمانی که اسد نتواند بر اوضاع مسلط شود، همچنان سلفی‌ها در سوریه فعال عمل خواهند کرد.

راهبردها

یک. آموزه هجرت

به باور سید قطب گروه‌های مسلمان موظفند با تأسی از واقعه هجرت پیامبر(ص)، زمانی که توانایی مبارزه با حاکم جور را ندارند، ترک سرزمین کنند و سپس هنگامی که توانمند شدند دوباره به کشور بازگردند و حاکم جور را سرنگون سازند.^{۳۰} از این رو می‌توان مدعی بود که القاعده سوری با پیروی این اصل در ۲۰۰۷ به عراق مهاجرت کرده و در ۲۰۱۱ با آموزه‌های غنی دینی-

جهادی و توان نظامی بالا به سوریه بازگشت. آموزه هجرت اولین درس النصره بود که در ۲۰۰۷ به‌عنوان راهبرد توسط گروه اتخاذ گردید.

دو. تقدم ابعاد نظامی - ایدئولوژیک بر ابعاد سیاسی

گروه‌های اسلام‌گرا بیش از آنکه دغدغه سیاست و قدرت داشته باشند، دین‌پرست هستند. آنچه در نظر النصره و ابن تیمیه، نظریه‌پرداز مهم سلفی، مقدم است، اجرای اصیل احکام اسلامی و آموزه اسلام جنگی است و کسی می‌تواند مجری آن باشد که یگانگی واحد را درک کند. تنها افرادی می‌توانند به عضویت النصره در بیایند که به توحید اصیل معتقد بوده و مسئول اجرای احکام اسلامی هستند.^{۳۱} از سوی دیگر، اسلام سیاسی که در قالب عملیات چریکی و تروریستی خود را نشان می‌دهد، از روش‌های مبارزه النصره است. این گروه آموزه اسلام سیاسی را مقدس می‌داند و معتقدند در راستای تحقق هدف مقدس جان انسان‌ها ارزشی ندارد. وجود مبارزانی ماهر، متدین و متعهد و که برای اسلام از جان خود می‌گذرند، برای ادامه حیات اسلامی ضروری است. اگر اسلام بگوید که در راه دین باید بکشید و کشته شوید، نه گفتن جایز نیست. از این رو راهبرد دیگر النصره که در مبارزات استفاده می‌کند، نبرد مسلحانه و جنگیدن علیه مخالفان و البته با مشروعیت دینی می‌باشد. برخی از اقدامات النصره که در نظر جهانیان چهره ترور دارد ولی از نظر النصره راهبرد است، عبارتند از: بمب‌گذاری در دمشق و کشته شدن ۴۴ نفر و ۱۶۶ زخمی در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱؛ بمب‌گذاری در دمشق در ۱۰ می ۲۰۱۲؛ ماشین‌های بمب‌گذاری در سطح شهر.^{۳۲} علاوه بر این، تهدید زنان سوری در تلخ و حمص به بریدن گیسوهایشان در صورت عدم رعایت حجاب، تیراندازی به ایست‌های بازرسی ارتش سوریه، نافرمانی‌های مدنی و ممانعت از ورود دانشگاهیان به دانشگاه، از جمله اقدامات این گروه است.^{۳۳}

با توجه به این موارد، می‌توان مدعی بود هدف مهم النصره؛ یعنی تاسیس عمارت اسلامی، ریشه در همین راهبردها دارد. به بیان بهتر، برپایی خلافت اسلامی پیش از آنکه دارای بار سیاسی باشد، بار دینی و نظامی دارد؛ زیرا اجرای شریعت اسلامی و آموزش اسلام مبارز در صدر خواسته مبارزان است.

اهداف

مهم‌ترین خواسته گروه جهادی النصره که هدف کوتاه‌مدت آن تلقی می‌شود، حذف اسد و تغییر حکومت (جبران اشتباه تاریخی) است. این مبارزه که روز به روز عمیق‌تر می‌شود، النصره را مبدل به فعال‌ترین مبارز اسلام‌گرای سوریه کرده و البته به هم‌سویی نسبی این جبهه با سایر مبارزان منجر گردیده است، اما نکته مهم‌تر دوره پس از بشار اسد می‌باشد. در صورت برکناری اسد و عدم ظهور رهبری مناسب، جامعه سوریه شاهد آشوب جدی‌تری خواهد بود. شکاف میان مبارزان، تداوم جنگ داخلی را به همراه خواهد داشت و کشور در آستانه سقوط قرار خواهد گرفت. هرچند النصره در مورد برکناری اسد با سایر مخالفان هم‌آواز است، اما بی‌شک در وضعیت پس از اسد تمایلات خود را دنبال خواهد کرد. تمایلاتی که همراه و هم‌آواز دیگر مخالفان نخواهد بود و رنگ و بوی دموکراتیک نخواهد داشت. لذا برای النصره می‌توان این اهداف بلند را برشمرد که بی‌شک در وضعیت پس از اسد با جدیت بیشتری دنبال خواهد شد:

یک. برپایی عمارت اسلامی؛^{۳۴} تاسیس عمارت اسلامی در قلب سرزمین اعراب آرزوی بنیادگرایان است. النصره، القاعده عراق و القاعده مرکزی درصدد احیای نظام اسلامی از عراق تا شام هستند؛ نظامی اسلامی که توسط سنیان مسلمان رهبری شود. در این عمارت اسلامی علاوه بر تعلیم آموزه‌های اسلام جنگی، طی پاک‌سازی اسلام از بدعت‌های شکل گرفته، احکام شرع مبین یعنی امر به معروف و نهی از منکر به جای انتخابات و تحزب و تشکیل نهادی منسجم از جهادگرایان به جای ارتش سازمان‌یافته اجرا خواهد شد.

دو. خصومت با امپریالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم، مدرنیسم، کردها، اسلام‌گرایان سنتی (مدل سودان)، اسلام‌گرایان دموکرات (مدل ترکیه) و اسلام‌گرایان شیعه (مدل جمهوری اسلامی ایران)؛^{۳۵} سه. مقابله با ایران شیعه؛^{۳۶} بی‌شک ایران شیعی از یک سو به دلیل اختلافات ایدئولوژیک و از سوی دیگر حمایت چندین ساله از اسد یکی از مهم‌ترین دشمنان النصره به‌شمار می‌آید. مقابله سلفی‌ها با جمهوری اسلامی ایران در دو بعد صورت می‌گیرد:

الف. تبدیل پل ارتباطی ایران به سد یا مانع راهبردی این کشور، شخص اسد، حزب‌الله لبنان، و حتی حماس و جهاد اسلامی؛ و

- ب. مقابله با تشکیل هلال شیعی و تبدیل جهان اسلام به منطقه‌ای با اکثریت اهل سنت. چهار. برپایی زنجیره اخوان المسلمین اصیل؛^{۳۷}
۵. بازپس‌گیری بیت المقدس و عقب راندن اسرائیل از سرزمین فلسطین؛^{۳۸}
- دشمنی با اسرائیل نیز در چهار محور تعریف می‌شود:
- الف. اسرائیل به‌عنوان کشوری نامشروع، جنایت‌کار و غیر اسلامی که تاسیس آن با عقاید بنیادگرایانه النصره در تعارض است؛
- ب. اشغال سرزمین فلسطین و جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی که منجر به جریحه‌دار شدن روح مسلمانان از جمله اعراب سلفی گردید؛
- ج. اشغال بلندی‌های جولان و از دست دادن بخش عظیم این منطقه که برای مردم سوریه، تحقیر و سرخوردگی به همراه داشت؛ و
- د. اشغال بیت‌المقدس و تخریب قبه الصخره که منجر به جریحه‌دار شدن روح اسلام‌گرایی شد. شش. اجتناب از مذاکرات دیپلماتیک و توجه به جهاد مسلحانه؛ و^{۳۹}
- هفت. پاک‌سازی منطقه.^{۴۰}
- به‌رغم احتمال ناچیز، پاک‌سازی منطقه از وجود شیعیان، کردها و سایر اقلیت غیرسنی را نیز باید به‌عنوان اقدامی رادیکال در نظر گرفت؛ زیرا نباید از نظر دور داشت که القاعده با هر آنچه غیر اوست، دشمن است و ممکن است در شرایطی که نتواند مخالفان را همراه کند، درصدد حذف آن برآید و به هرصورت نباید از نظر دور داشت که این مدعیان خداپرست در قدرت باشند یا نه، به‌نام توحید و اسلام‌گرایی غیرمخالفان خود را آزار خواهد داد.

منابع و پتانسیل‌های النصره

آنچه به النصره نیرو می‌بخشد، منابعی است که به‌طور عینی و ذهنی بر آن تاثیر می‌گذارد. لذا با دو گزینه این موارد را بررسی می‌کنیم:

یک. منابع ذهنی

مهم‌ترین منبع تغذیه فکری النصره منابع دینی است که به تمام اقدامات و فعالیت‌های نظامی و غیر آن شکل داده و مهم‌ترین بازوی آن تلقی می‌شود. در کنار آموزه‌های دینی، بازوی قدرت دیگری نیز وجود دارد. النصره از حمایت القاعده مرکزی و عراقی برخوردار است و این دو در طی ۱۳ سال گذشته در راستای اهداف مشترک خود تلاش فراوانی داشته‌اند. به دلیل همین سابقه ۱۳ ساله، این جبهه به‌رغم تازه تاسیس بودن از پایگاه قوی برخوردار است و این امر از میزان شکنندگی آن کم می‌کند. لذا این بازوی قدرت منبع تغذیه دو رهیافت ایدئولوژیک و نظامی را تشکیل می‌دهد:

الف. ایدئولوژی: آموزه‌های قرآن، احادیث و سنت نبوی شاکله ایدئولوژی القاعده است. تمایل النصره به تاسیس خلافت اسلامی و اجرای قوانین اصیل اسلامی ریشه در این آموزه‌ها دارد. اهمیت بعد دینی در نظر جبهه به حدی است که در اولین توضیحات ویدیویش در ژانویه ۲۰۱۲ اعلام کرده است: «قوانین خدا را به سرزمین سوریه باز خواهد گرداند»^{۴۱}

ب. نظامی: حمایت القاعده مرکزی و عراقی از النصره در دو محور صورت می‌گیرد:

یک. گسترش آموزه اسلام مبارز، فرستادن سربازان تازه نفس، ارسال مهمات و تجهیزات؛

دو. آموزه جهادیسیم و اعتقاد راسخ به عملیات استشهادی.

این امر در نظر مردان النصره به حدی قوی است که نیروی دوچندان به این گروه می‌بخشد. جنگ نامتقارن که توانایی ایستادگی در مقابل توان جنگ کلاسیک را دارد از یک سو، و گسترش رعب و وحشت به دلیل عملیات تروریستی و بمب‌گذاری در مناطق پر رفت و آمد شهر از سوی دیگر، قدرت و توان حکومت مرکزی را کم کرده و توان آن را زیر سؤال می‌برد.

دو. منابع عینی

منظور از منابع عینی مجموعه عواملی می‌باشد که به واسطه شرایط و واقعیات موجود ظرفیت‌های این جبهه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، این عوامل عبارتند از:

الف. اشتراک منافع با دیگر مخالفان:

این اشتراک منافع را می‌توان در دو عامل زیر خلاصه کرد:

یک. دشمنی با حکومت علوی و تمایل به حکمرانی سنیان بر سوریه؛

دو. دشمنی با اسرائیل و اقدامات اسرائیل علیه فلسطینیان و سوری‌ها که منجر به جریحه‌دار

شدن روح اسلام‌گرایی و عرق سوری در نظر مبارزان گردید.

ب. آشوب زدگی جامعه^{۴۲}

۷۱

وضعیت کنونی جامعه سوریه موجب شد که تمامی گروه‌های مخالف علیه بشار متحد شوند و صرف‌نظر از اختلافات ایدئولوژیک در کنار هم بایستند. احتمال کمی وجود دارد که جامعه سوریه در مقابل امنیت از دست رفته به حکومت سلفیان تن دهند. اما با وجود این، نمی‌توان از این امر صرف‌نظر کرد.

ج. عدم دخالت مستقیم و جدی دولت‌های غربی^{۴۳}

عدم دخالت مستقیم غربی‌ها فضا را برای عمل النصره باز گذاشته است و جهاد با اختیار عمل بیشتری اهداف خود را پیگیری می‌کند.

موانع تحرک جبهه النصره

در کنار منابع محدودی که برای النصره وجود دارد، این گروه با موانع زیادی روبه‌روست که در دو پارادایم، درونی - متاثر از ساختار داخلی النصره - و بیرونی - وابسته به شرایط کنونی - قابل بررسی است.

یک. عوامل درونی

الف. زمان‌پریشی عقاید سلفی‌ها؛^{۴۴} این جوامع اکنون دیگر با تمام وجود مدرنیته را لمس کرده و خواهان دموکراسی هستند، همچنین و از سوی دیگر، از استبداد سیاسی خسته‌اند و در نتیجه پذیرای گروهی که نه تنها مطالباتشان را برآورده نمی‌سازند، بلکه اندک مبانی و شرایط

موجود را نیز نابود می‌کنند، نخواهند بود. به‌خصوص اینکه چهره نامطلوب القاعده در اذهان عمومی این امر را تشدید می‌کند.

ب. ساختار نامنظم نهضت‌ها؛^{۴۵}

پ. عدم وجود رهبری کارآمد؛ رهبری ضعیف جولانی موجب می‌شود که نتواند بر ساختار نامتجانس النصره غلبه کند و به‌رغم تمایل وی به استقلال از القاعده مرکزی همچنان با عدم پیروی برخی از اعضایش رو به روست.

ت. جمعیت کمی ناچیز؛^{۴۶} عضوگیری سخت النصره موجب گردید که این گروه نتواند افراد زیادی را به خود جذب کند؛ زیرا جبهه اعضای خود را از میان افرادی انتخاب می‌کند که به مبانی اصیل اسلام وفادارند. همچنین این عهد و تقوا باید به اثبات مردان قدرت جهاد برسد. لذا اکثر مبارزان النصره شبه‌نظامیانی از عراق، اردن، لیبی، عربستان سعودی، لبنان، فلسطین، و کشورهای غیرعرب مثل افغانستان و پاکستان هستند و با النصره همکاری می‌کنند.^{۴۷}

دو. عوامل بیرونی

الف. حساسیت دولت‌های غربی از بروز و گسترش بنیادگرایی در سوریه با توجه به تجربه تلخ افغانستان و عراق:

دولت‌های غربی تمایل ندارند این طیف رادیکال مبارز را از نظر تسلیحاتی و نظامی تقویت کنند. چه بسا ممکن است در صورت حمایت وسیع از این گروه، دشمنی مهم را پرورش داده باشند و نتوانند جلوی اقدامات آنها را بگیرند. از این رو سعی می‌کنند جانب احتیاط را بگیرند و از مسیر اعتدال خارج نشوند؛ نه این گروه‌ها را سرکوب کنند و نه آنها را تقویت نمایند و با این سیاست ضمن مدیریت بحران، شیعه و سنی را در مقابل هم قرار داده و شاهد تضعیف این دو گرایش دینی می‌شوند. لذا تا حد معقولی به النصره اختیار عمل می‌دهند. اما این امر در حدی نیست که در مقابل تمامی اقدامات آن سکوت کنند، بلکه در مواقع لازم با اقدامات این جبهه مقابله نیز خواهند کرد. از طرف دیگر، النصره نیز به دلیل ضدیت با غرب و اندیشه‌های غربی تمایلی به دریافت کمک و حمایت از غربی‌ها ندارد.

ب. مقبولیت و کارآمدی حکومت اسد طی هشت ساله گذشته:

پیش از آغاز بحران، اسد در نظر مردم ارزش و احترام زیادی داشت. اشتباه فاحش اسد و سرکوب مردم معترض به روند بحران حالتی تصاعدی بخشید. گویا اسد فراموش کرده بود که منهای دو شهر بزرگ، با جمعیتی روستانشین و قبیله‌ای رو به رو است و کشتار مردم ضربه محکمی به روح قبیله‌گرایی و عصبیت آنان وارد خواهد ساخت. با تمام این جوانب، باز هم نمی‌توان از مقبولیت اسد چشم‌پوشی کرد. به خصوص اینکه اسد در مقابل مبارزان از ظرفیت‌های مناسبی برخوردار است که به شرح زیرند:

یک. رانت استراتژیک؛^{۴۸} برخورداری از حمایت مالی و نظامی کشورهای قدرتمندی مانند جمهوری اسلامی ایران، چین، روسیه، عراق و همچنین حزب‌الله لبنان؛ دو. در اختیار داشتن ارتشی توانمند؛ و

سه. موقعیت استراتژیک فوق‌العاده خاص سوریه؛ تحولات سوریه، این کشور را تبدیل به صحنه رویارویی دولت‌ها کرده است و موجب گردید در سوریه جنگی نیابتی شکل بگیرد. این کشورها که هر کدام در سوریه منافع مهمی دارند، با حساسیتی بالا تحولات این کشور را رصد کرده و حتی در این روند به طور مستقیم مداخله می‌کنند. کشورهای ذی‌نفع در بحران سوریه عبارتند از:

الف. هواداران اسد شامل: ایران، چین، روسیه، و عراق؛

ب. مخالفان شامل: لبنان، اردن، و اتحادیه اروپا؛

ج. معارضان اسد شامل: قطر، عربستان، ترکیه، آمریکا، و انگلستان.

آنچه در این امر به اسد قدرت می‌بخشد، نگرانی دولت‌ها از به خطر افتادن منافعشان است. در هر صورت حذف اسد و تداوم و تشدید جنگ داخلی منافع کشورها را به خطر خواهد انداخت. لذا اصرار بر برکناری اسد در صورت عدم وجود گزینه مناسب، اشتباه جبران‌ناپذیری خواهد بود. در نتیجه احتیاط مخالفان و مبارزان در مقابل مرد اول سوریه، موجب می‌شود اسد فرصت کافی برای چاره‌اندیشی داشته باشد.

چهار. تنوع شکننده جمعیت درونی و چند دستگی معارضان؛^{۴۹}

پنج. قانون اساسی سوریه و تجربه چندین ساله آزادی‌های فردی؛ در مقابل خط‌مشی بنیادگرایان که در جزیی‌ترین مسائل شخص، به نام امر به معروف و نهی از منکر، دخالت خواهند کرد.

بررسی فوق نشان می‌دهد که النصره به‌رغم فعالیت زیاد تاکنون نتوانسته است در عرصه سیاست توانمند ظاهر شود. افکار عمومی در جوامع امروزی، به‌خصوص کشوری همچون سوریه که علاوه بر تجربه آزادی‌های فردی، چندان دغدغه مبانی دینی را ندارند، نمی‌توانند هم‌سو با آموزه‌های بنیادگرایی باشند و سلفی‌ها نیز با وجود موانعی که هم از درون ساختار و هم متاثر از عوامل بیرونی گروه‌هایشان را تحت فشار قرار می‌دهند، همچنان با اقدامات تروریستی چهره رعب‌آور خود را تشدید می‌کنند. لذا تنها شانس پیش روی النصره شرایطی خواهد بود که نامنی و بی‌ثباتی سراسر سوریه را فرا گیرد آنگاه النصره در صورت توانمندی و اعطای امنیت، با استقبال نسبی سوری‌ها روبه‌رو شود. در این شرایط جهاد با موانع دیگری روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا بروز اسلام‌گرایی رادیکال در قلب جهان عرب و در همسایگی اسرائیل واکنش تند این رژیم و آمریکا را به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر، ایران شیعه نیز به راحتی شاهد از دست رفتن هزینه‌های چندین ساله و نابودی اهدافش نخواهد بود. از دست دادن سوریه و تاسیس حکومتی شیعه‌ستیز ضربه سنگینی بر ایران وارد خواهد کرد. در نتیجه دولتمردان ایرانی در مقابل این خطر سکوت نخواهد کرد.

سرانجام، با ادامه شرایط حاضر و بی‌ثباتی موجود النصره به فعالیت‌های خود ادامه خواهد داد و ادامه بحران، همبستگی النصره با القاعده مرکزی و عراق را عمیق‌تر خواهد ساخت.

امنیت ملی و ابعاد آن

تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی دائر بر نوعی رهیافت تک‌بعدی از این مفهوم می‌باشد که عبارت است از: مطالعه تهدید و نیروی نظامی و به‌طور عمده به عواقب و راه‌های برخورد با جنگ و مطالعه اینکه چگونه حکومت‌های ملی از نیروهای نظامی به صورتی موثر برای رویارویی با تهدیدات نظامی خارجی استفاده نمایند، می‌پردازد. و لفرز در ارایه یک معیار عینی از امنیت

ملی می‌گوید: «یک ملت تا به آن حد دارای امنیت است که اگر بخواهد از جنگ اجتناب کند، این خواست به قیمت پایمال کردن ارزش‌های بنیادینش تمام نشود و اگر درگیر جنگی شود بتواند با پیروزی در آن جنگ ارزش‌های مذکور را حفظ کند.»^{۵۰}

از سوی دیگر تعریف مدرن امنیت ملی، این مفهوم را با در نظر گرفتن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن مسائل گوناگون نظیر ایدز، مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب اتم و ... بررسی کرده و اصولاً مفهوم امنیت ملی را به حوزه نرم‌افزاری می‌راند. امروزه با طرح مفهوم امنیت ملی پایدار، سطوح جدیدی برای این مفهوم تصویر می‌گردد. در واقع «سطح تحلیل امنیت ملی پایدار، نه فرد و نه دولت، بلکه نظامی برآمده از تعامل افراد و گروه‌هاست. اگر دغدغه دولت ملی، حاکمیت و دغدغه افراد حق حیات است، در امنیت ملی پایدار، سخن از بقا و بالندگی هویت فردی، گروهی و حتی ملی است.»^{۵۱}

امنیت ملی اسرائیل

تحلیل‌های راهبردی و نیز مقالات مراکز مطالعاتی اسرائیل، از پنج چالش عمده به‌عنوان اصلی‌ترین چالش‌های امنیت ملی اسرائیل در مقطع کنونی یاد می‌کنند. این موارد عبارتند از: یک. برنامه اتمی (به زعم اسرائیل تسلیحاتی) ایران؛ دو. حفظ توافقات پیشین با مصر و اردن؛ سه. جنگ داخلی سوریه؛ چهار. روابط اسرائیل و فلسطین؛ و پنج. حفظ جایگاه بین‌المللی اسرائیل.^{۵۲} در کنار تهدیدهای یاد شده، عمده فرصت‌های پیش روی اسرائیل جهت استحکام بخشیدن به امنیت ملی خود عبارتند از: تغییر مناسب رژیم در سوریه، رویارویی هرچه بیشتر ایران شیعه با جهان عرب سنی، منافع مشترک قابل توجه با ترکیه و مصر، هم‌سویی‌ها و تاییدات بین‌المللی، زمینه‌های موجود جهت پیگیری مجدد مذاکرات صلح با فلسطین و استقلال در منابع انرژی^{۵۳} که البته از مجموع موارد مورد اشاره، آنچه به جنگ داخلی سوریه مربوط می‌باشد، در مقاله حاضر موضوع مورد بررسی است.

جنگ داخلی سوریه دارای پیامدهای چندگانه‌ای برای اسرائیل است. عدم موضع‌گیری شفاف

و دقیق مقامات ارشد اسراییل در خصوص این بحران، نشان‌دهنده پیچیدگی‌ها و احتمالات چندگانه‌ای است که ممکن است برای اسراییل به همراه بیاورد. همچنین رصد دقیق روند تحولات سوریه اگرچه امری غیرقابل پیش‌بینی نیست، نشان از حساسیت زیاد آن نزد محافل اسراییلی دارد. بحران سوریه می‌تواند به‌طور هم‌زمان پیامدهای مثبت و نیز تهدیداتی را متوجه امنیت ملی رژیم صهیونیستی نماید. اسراییل به‌طور مشخص خواهان حفظ آرامش در مرزهای مشترک خود با سوریه و به‌ویژه بلندی‌های جولان می‌باشد؛ یعنی اسراییل به‌شدت در تلاش است از رسوخ موج تغییرخواهی به مناطق تحت تسلط خود جلوگیری نموده و تحت تاثیر این روند قرار نگیرد. از سوی دیگر، اگرچه همواره اسراییل هم‌جواری با حکومتی را ترجیح می‌داده که مرزهای مشترک را آرام نگه دارد، امروز دیگر رویکرد پیشین حاکمیت اسراییل در خصوص اسد تغییر کرده و آنان عطای راهبرد «ترجیح شیطان شناخته شده» را به لقای تغییر حکومت در سوریه بخشیده‌اند.^{۵۴}

در واقع روند حکمرانی و عدم پیشرفت در مذاکرات صلح و نیز سیاست‌های بلندپروازانه اسد، اسراییل را به این نتیجه رسانید که سوریه پس از اسد پدر تا حدود زیادی استقلال رأی خود را از دست داده و از یک شریک راهبردی ایران به سطح یک نماینده سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران نزول کرده است. تغییر در رویکرد مقامات اسراییلی در مورد سوریه از حوادث سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ آغاز گردید (جنگ ۳۳ روزه در لبنان و کشف راکتور اتمی در شمال غربی سوریه) و با رسیدن موج بهار عربی به سوریه در مارس ۲۰۱۱، که به هم‌سویی بیش از پیش سوریه و ایران انجامید، اسراییل راهبرد پیشین خود در قبال سوریه را کنار گذاشت و با تشبیه وضعیت سوریه به یک بازی سرجمع صفر با ایران و برآورد میزان خساراتی که از تغییر رژیم در سوریه متوجه ایران می‌شود، رفتن اسد را بر ماندش ترجیح داد.^{۵۵} این درحالی است که رژیم صهیونیستی به‌خوبی می‌داند مطلقاً نفوذی در روند تحولات داخلی سوریه نداشته و چنانچه به صرافت تقویت ائتلاف مخالفان و حمایت از آنان بیفتد، در واقع نیروهای اپوزیسیون را در دام جنگ تبلیغاتی رژیم اسد می‌اندازد که اعتراضات و آشوب‌های سوریه را یک توطئه خارجی با صحنه‌گردانی اسراییل و ایالات متحده دانسته است. همچنین برآوردهای کانون‌های مطالعاتی صهیونیستی حاکی از این است که

همه تغییراتی که در خلال فرایند بهار عربی، چهره منطقه را دگرگون ساخته، منافع ایران و به تبع آن طرفداران آرمان مقاومت را تأمین نکرده و نمی‌کند. در واقع سقوط مبارک و بن علی و فشارهای وارد شده به حکام محافظه‌کار عرب اگرچه در راستای منافع ایران بود و تقویت موضع جمهوری اسلامی را در پی داشت، تغییر موفقیت‌آمیز حکومت در سوریه همه پیروزی‌های ایران را خنثی کرده و این کشور را با چالشی جدی در منطقه روبه‌رو خواهد ساخت؛ چه اینکه این رویداد نه تنها شریک راهبردی ایران را به مخالف سیاست منطقه‌ای آن مبدل می‌کند، بلکه پل ارتباط زمینی ایران با لبنان را نیز از این کشور خواهد گرفت.^{۵۶}

اسرائیل در ادامه اعلام کرد در مورد بحران سوریه یک اصل بسیار مهم را به‌عنوان «خط قرمز» برای خود تعیین و اجازه عبور از آن را نخواهد داد. این خط قرمز بر دو اصل استوار است، نخست اینکه، اسرائیل اجازه نخواهد داد موشک‌هایی که می‌تواند معادله نظامی را به‌ضرر این رژیم تغییر دهد به منطقه منتقل شود؛ و دوم اینکه، اسرائیل به‌طور قطع جلوی انتقال هرگونه تسلیحات شیمیایی از سوریه به حزب‌الله را خواهد گرفت.^{۵۷}

نتیجه‌گیری

اگرچه به یقین ضعف حکومت سوریه منافع قابل توجهی برای اسرائیل به همراه خواهد داشت، چنانچه احتمال روی کار آمدن یک بدیل بنیادگرا در سوریه قوت بگیرد، امنیت ملی اسرائیل بیش از اکنون در معرض تهدید قرار خواهد گرفت و اگر اکنون صرفاً نگران کشیده شدن ناآرامی‌ها به مرزهای مشترک با سوریه و یا ملتهب شدن شرایط جولان می‌باشد، در صورت تاسیس یک دولت اسلام‌گرا با ماهیت تکفیری و افراطی، هر آن می‌بایست منتظر درگیری‌های مسلحانه و مخاطرات سنگینی باشد. در واقع اگرچه اسرائیل رفتن اسد را به ماندنش ترجیح می‌دهد، به هیچ عنوان اجازه نخواهد داد حدود و ثغور هرج و مرج خلاق در سرزمین شمالی خود به حدی برسد که زمینه برای تجهیز گروه‌های اسلام‌گرا به تسلیحات پیشرفته فراهم گردد. همچنین رژیم صهیونیستی به‌خوبی می‌داند که بی‌ثباتی شدید در سوریه می‌تواند به اردن نیز سرایت کند و پایه‌های توافق‌نامه صلح طرفین را نشان برود. از سوی دیگر، آسیب‌پذیری دولت یهود در جنگ‌های نامتقارن نیز اقتضا

می‌کند این دولت از قدرتمند شدن گروه‌های تندرو جلوگیری نماید. در واقع کنار رفتن اسد به بهای تبدیل شدن سوریه به کانون بنیادگرایی اسلامی در منطقه نه تنها هم‌سو با منافع اسرائیل نیست، بلکه خود به تهدید جدیدی برای صهیونیست‌ها مبدل خواهد شد. تداوم ناامنی در سوریه و دست‌به‌دست شدن مناطق به طوری که هم تمرکز و توان حکومت را مصروف به خود دارد و هم به فرسایش قدرت اسلام‌گرایان افراطی منجر گردد و علوی را در برابر سنی قرار دهد، بیش از هر چیزی منافع اسرائیل را تأمین می‌کند. بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که آنچه در خصوص رویدادهای احتمالی بحران سوریه، در ارتباط با امنیت ملی اسرائیل می‌تواند اتفاق بیفتد، از پنج حالت خارج نیست. این سناریوها عبارتند از:

یک. به نتیجه رسیدن فرایند تغییر رژیم و جایگزینی حکومت اسد با یک گزینه اسلام‌گرا؛ که با وجود سابقه روابط واقع‌گرایانه در دوران یک‌ساله حاکمیت اخوان المسلمین در مصر، نمی‌تواند در بلندمدت منافع یهودی‌ها را تأمین کند. از سوی دیگر، در صورت راه‌یابی افراط‌گرایان ضد صهیونیست به کادر رهبری حکومت جانشین می‌تواند تهدیدات جدیدتر و خشن‌تری برای اسرائیل پدید آورد.

دو. به نتیجه رسیدن فرایند تغییر رژیم؛ که می‌تواند تحت تاثیر مصالحه غرب با برخی از بخش‌های حکومت اسد - نظیر ارتش - و یا اتحاد قطعی نیروهای اپوزیسیون به دست آید. روی کار آمدن یک حکومت سکولار غرب‌گرا بیش از هر چیز دیگر اسرائیلی‌ها را خوشحال می‌کند، اما از سوی دیگر بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد و نمی‌تواند در کوتاه‌مدت باعث شود اسرائیل نقش پررنگ‌تری را در روند رخدادهای همسایه شمالی خود ایفا کند.

سه. سقوط حکومت و ایجاد شرایط بی‌ثباتی در کشور؛ که می‌تواند به تجزیه سوریه به مناطق علوی‌نشین، کردنشین و سنی‌نشین بینجامد. این گزینه به دلیل اینکه امنیت ملی اسرائیل را در معرض اقدامات بازیگران ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی جدیدی قرار می‌دهد که شدیداً جاه‌طلب بوده و به واسطه عدم تجربه کافی با رویکردهای ایده‌آلیستی اولیه ممکن است تصمیمات پرخطری در قبال اسرائیل اتخاذ کنند، به هیچ عنوان مطلوب رژیم صهیونیستی نیست.

چهار. تسلط مجدد حکومت کنونی بر تمامی نواحی کشور و اتمام منازعات؛ در صورت تحقق

این گزینه نیز اگرچه تا مدت‌ها تمرکز اسد متوجه سامان‌دهی به مصائب ناشی از جنگ داخلی خواهد بود و امکان رقابت راهبردی با اسرائیل را از وی خواهد گرفت، به‌طور قطع مورد ترجیح رژیم صهیونیستی نیست.

پنج. تداوم جنگ داخلی با حفظ وضع موجود؛ بدین معنا که حکومت کنترل خود بر ارتش و نهادهای امنیتی و اثرگذار داخلی را حفظ کند و کم‌وبیش شرایط فعلی منازعه ادامه یابد. مطلوب‌ترین راهبرد اسرائیل همین سناریو است؛ یعنی تضعیف و فرسایش توان تحرک سوریه و تبدیل آن به کشور چندپاره‌ای چون لبنان یا کشور خنثایی مانند اردن.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. هرایر دکمچیان، *اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان غرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۲، ص ۱۶۷.
2. Aron Lund, *Syrian Jihadism*, Swedish Institute of International Affairs, 14 September 2012, p. 4.
3. Radwan Ziadeh, *The Muslim Brotherhood in Syria and the Concept of "Democracy"*, Radwan Ziadeh, U.S. Institute of Peace, 2007, p. 7.
۴. هرایر دکمچیان، پیشین، ص ۱۷۳.
5. Liad Porat, *The Syrian Muslim Brotherhood and the Assad Regime*, Middle East Brief, Crown Center for Middle East Studies, p. 6.
۶. هرایر دکمچیان، پیشین، ص ۱۷۴.
7. Liad Porat, op.cit., p. 9.
۸. هرایر دکمچیان، پیشین.
9. Liad Porat, op.cit., p. 9.
۱۰. هرایر دکمچیان، پیشین، ص ۱۷۵.
۱۱. همان، ص ۱۷۷.
۱۲. یزدانی، ابراهیمی و جعفری، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۸، ص ۲۶۴.
۱۳. همان، صص ۲۶۴-۲۶۵.
14. Liad Porat, op.cit., p. 1.
۱۵. «مقایسه تجربه اسلام‌گرایی در مصر جدید و ترکیه؛ موضوع نشست مشترک گروه‌های مطالعات مصر و شمال آفریقا و روندهای فکری»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۲ خرداد ماه ۱۳۹۲.
۱۶. علی اصغر حلبی، *تاریخ نهضت‌های سیاسی - دینی معاصر، تهران: انتشارات بهبهانی*، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱.
۱۷. حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: انتشارات خوارزمی*، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷.
۱۸. هرایر دکمچیان، پیشین، صص ۱۷۹-۱۷۸.
۱۹. داود فیرحی، «اخوان المسلمین و تحولات اسلام‌گرایی در خاورمیانه»، گفتگو در شصت و سومین نشست ماهانه باران.
20. Ken Sofer and Juliana Shafroth, *The Structure and Organization of the Syrian Opposition*, Center of American Progress, May 2012, p 3
۲۱. داود فیرحی، پیشین.
۲۲. هرایر دکمچیان، پیشین، ص ۱۷۵.
23. *The Tribal Factor in Syria's Rebellion*, Nicholas A. Heras, Carole A. O'Leary, "The

Tribal Factor in Syria's Rebellion: A Survey of Armed Tribal Groups in Syria," Publication: Terrorism Monitor, Vol. 11, Issue 13, June 27, 2013.

۲۴. قدیر نصری، «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۵۲، ص ۳۴.

25. De la Porta & Diani, *Social Movements an Introduction*, blakwell, USA, 2006, p 167.

26. Yoram Schweitzer and Gal Toren, "Global Jihad in Syria: Disputes Amidst a Common Goal," *Insight*, No. 419, April 18, 2013, p. 1.

27. Ibid., p. 3.

28. Noman Benotman and Roisin Blake, "Jabhat al-Nusra: Jabhat al-Nusra li-ahl al-Sham min Mujahedi al-Sham fi Sahat al-Jihad," (A Strategic Briefing) /Quilliam, p.2.

29. Wikipedia Free Encycolopedia- www.wikipedia.com

۳۰. «روندها و آینده تحولات در مصر(نقش سلفیان در معادلات سیاسی مصر)»، نشست تخصصی پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه به همت کمیته دانشجویی انجمن علمی علوم سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده استراتژیک خاورمیانه، ۹۲/۴/۲۹.

31. Aron Lund, "Syria's Salafi Insurgents: The Rise of the SyrianIslamic Front," *Occasional UL. Papers*, No. 17, March 2013, p. 5.

32. Wikipedia Free Encycolopedia- www.wikipedia.com

33. www.farsnews.com

34. Translation of al-Qaeda Chief Ayman al-Zawahiri's Letter to the Leaders of the Two Jihadi Groups, S3. documentcloud.org/. . . /translation-of-ayman-al-zawahiris-letter.pdf, p 1

35. Aron Lund, "Syria's Salafi Insurgents: the Rise of the Syrian Islamic Front," *Occasional UL Papers*, No. 17, March 2013, p. 2.

۳۶. قدیر نصری، پیشین.

۳۷. قدیر نصری، پیشین.

38. Ottawa, "the Future of al-Qaeda (Result of a Foresight Project)," *Canadian Security Intelligence Service*, www.csis-scrs.gc.ca 2012-2013, p. 36.

۳۹. قدیر نصری، پیشین.

40. Aron Lund, "Divided They Stand: An Overview of Syria's Political Opposition Factions," *Ol of Palme International Center*, May 2012, p. 64.

41. Benotman and Roisin Blake, Ibid., p. 3.

۴۲. «مقایسه تجربه اسلام‌گرایی در مصر جدید و ترکیه»، موضوع نشست مشترک گروه‌های مطالعات مصر و شمال آفریقا و روندهای فکری، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۲ خرداد ۱۳۹۲.

۴۳. بازتاب حمله شیمیایی حومه دمشق؛

<http://www.usviewer.com/fa/content/2588>

۴۴. قدیر نصری، «بیداری اسلامی در مصر: منابع و موانع بر آمدن سلفی‌ها (از منظر جامعه‌شناسی سیاسی)»، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی، ۱۳۹۲/۳/۱.

۴۵. قدیر نصری، همان.

46. Ken Sofer and Juliana Shafroth, *the Structure and Organization of the Syrian Opposition*, Center of American Progress, May 2012, p. 2.

47. Jonathan Robinson, Tal First, and Einav Yogev “Jihad in Syria: the Penetration of Radical Islam in the Syrian Conflict”, *INSS Insight*, No. 355, July 17, 2012, p. 2.

48. Annette Büchs, *the Resilience of Authoritarian Rule in Syria under Hafez and Bashar Al-Asad*, GIGA Research Programme: Institute of Middle East Studies, March 2009, p. 9.

49. *The Tribal Factor in Syria's Rebellion*, Nicholas A. Heras, Carole A. O'Leary, *The Tribal Factor in Syria's Rebellion: A Survey of Armed Tribal Groups in Syria*, Publication: Terrorism Monitor Vol. 11, Issue 13, June 27, 2013.

50. Arnold Wolfers, “National Security as an Ambiguous Symbol,” in *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore, MD, the John Hopkins Press, 1962, p. 149.

۵۱. قدیر نصری، «جامعه‌شناسی امنیت ملی: با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۸، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷.

52. Amos Yaldin, *Israel's National Security Challenges 2012-2013: Need for Provocative Policy*, Strategic Survey for Israel 2012-2013, p. 263.

53. Amos Yaldin, *Ibid.*, pp. 275-277.

54. Itmmar Rabinowich, *Israel's View of Syrian Crisis*, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings, Analysis Paper Number 28, November 2012, p. 1.

55. Itmmar Rabinowich, *Ibid.*, p. 5

56. Itmmar Rabinowich, *Ibid.*, 5-6.

۵۷. کیهان برزگر، المونیتور، ۱۳۹۲/۲/۲۷.